

تحلیل گفتمان سروده فرزددق برای امام سجاده علیه السلام

مریم شعبانزاده*

محبوبه ایمانی**

چکیده

تحلیل گفتمان با کاوش فرایند کلام به بررسی زمینه‌های تولید سخن اعم از اندیشه‌های دینی، اجتماعی و سیاسی گوینده سخن و نحوه تولید آن و بازجست تعامل خواننده متن با کلام اطلاق می‌گردد. داستان مدح فرزددق (۱۹ - ۱۱۰ ق.) شاعر بلندپایه اموی از امام سجاده علیه السلام معروف است که در آن هشام خلیفه اموی را با شعر و کلام خود در جمع، شرمنده کرده و حاکم قدرتمند زمان را از طریق کلام شکست داده است. او در این متن غیر از ستایش امام سجاده علیه السلام با کاربرد خاصی از کلام، عقاید، اندیشه‌ها و باورهای مذهبی - سیاسی و مسایل روزگار خود را نیز بازنمایانده و با زبان به جنگ با ظالم روزگار خود شتافته و پیروز شده است. هدف این جستار بررسی انگاره‌های قصیده فرزددق و روشن شدن دلایل قدرت زبان او از طریق تحلیل گفتمان بر اساس نظریه وان دایک است و نشان داده می‌شود که توانش کلامی فرزددق در مواجهه او بر خصم و انتقال مفاهیم ایدئولوژیکی خود، از طریق نحوه خاص کاربرد واژگان و نحو و آرایه‌های ادبی خاص حاصل آمده است.

واژگان کلیدی

امام سجاده علیه السلام، ابن‌هشام، فرزددق، قصیده میمیه، تحلیل گفتمان، وان دایک.

shabanzadeh_m@yahoo.com

mahbube.imani@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۲۲

*. دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان.

** کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی.

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۱۵

درآمد

فرزدق شاعر معروف اموی قصیده‌ای مشهور در وصف امام سجاد^{علیه السلام} و خاندان عصمت و طهارت سروده است. سبب سرودن شعر آن بود که هنگام حج، هشام بن عبدالملک برادر ولید بن عبدالملک با جماعتی وارد مسجدالحرام شد. هشام برای استلام حجرالاسود پیش رفت، اما به دلیل ازدحام جمعیت، امکان طواف نیافت و به ناچار در گوشه‌ای نشست. در این هنگام امام سجاد^{علیه السلام} به قصد استلام وارد شد. ناگهان انبوه جمعیت شکافته شد و مردم راه را برای امام سجاد گشودند. در این شرایط یکی از همراهان هشام از او پرسید او کیست که مردم چنین بزرگش داشتند؟ هشام خود را به نادانی زد و گفت: «أنا لا أعرفه» در این هنگام فرزدق که حضور داشت، گفت: «أنا أعرفه» و فی البداهه قصیده‌ای سرود که مطلع و برخی ابیات آن چنین است:

هذا الذى تعرف البطحاء وطأته	و البيت يعرفه و الخل و الحرم
هذا ابن خیر عبدا لله کلهم	هذا التقى التقى الطاهر العلم
هذا ابن فاطمه ان كنت جاهله	بجده انبياء الله قد ختموا
لیس قولک من هذا بضائره	العرب تعرف من انکرت والعجم ^۱

با شنیدن این اشعار بلند و نغز، هشام به شدت خشمگین شد. فرزدق پس از سرودن این قصیده، مدت‌ها زندانی و به فرمان هشام محکوم به مرگ گردید، ولی بعدها آزاد شد. این واقعه و شعر در ادب فارسی و عربی بسیار مشهور است و جامی شاعر قرن نهم در مثنوی هفت اورنگ، شعر فرزدق را به فارسی برگردانید که این‌گونه شروع می‌شود:

پور عبدالملک به نام هشام	در حرم بود با اهالی شام
می‌زد اندر طواف کعبه قدم	لیکن از ازدحام اهل حرم
استلام حجر ندادش دست	بهر نظاره به گوشه‌ای بنشست
ناگهان نخبه نبی و ولی	زین عباد، ابن حسین علی
در کساء بها و حله نور	بر حریم حرم فکند عبور
هر طرف می‌گذشت بهر طواف	در صف خلق می‌فتاد شکاف ... ^۲

۱. فرزدق، دیوان الفرزدق، ج ۲، ص ۲۴۱ - ۲۳۸.

۲. جامی، مثنوی هفت اورنگ، دفتر اول، ص ۱۴۱.

طرح مسئله

بدیهه‌سرایی فرزددق، شاعر توانای اموی در ثنای امام سجاده علیه السلام، هرچند برای او پیامد زندان داشت، شعرش را به‌عنوان نمونه‌ای از مبارزه‌طلبی شاعران و قدرت‌آنان در برابر حاکم ظالم بلند آوازه ساخت. هشام، مخاطب این شعر با این قصیده در میان جمع شرمسار و خجلت‌زده گشت. بی‌شک آنچه موجب منکوب شدن او در این مجادله لفظی گشت، فراتر از آفرینش هنری و کاربرد آرایه‌های ادبی در سخن فرزددق بوده است. فرزددق در شعرش از سلاح زبان بهره گرفته و بر تکبر و خودمهوری هشام فائق آمده است. زبانی که در موقعیت خاصی با کاربرد ویژه‌ای از واژگان و دستور زبان و آوا و بیان ادبی و نحوه ادای کلام و ... تأثیری خاص در مخاطب ایجاد می‌کند. بررسی عوامل و عناصری که موجبات این تأثیر کلام را فراهم آورده است، می‌تواند به شناخت بهتر زبان و توانایی‌های آن بینجامد. فرضیه تحقیق بر قدرتمندی زبان و بر اساس یافتن پاسخ‌هایی در مورد چرایی و چگونگی عوامل تأثیر کلام فرزددق در این قصیده شکل گرفته و جستجو با روش تحلیل گفتمان صورت پذیرفته است.

۱. در سخن فرزددق چه نکته خاصی نهفته بود که هشام را با همه تبختر بر جای فرو نشاند؟ ۲. قدرت این کلام از کجا حاصل آمده است؟ ۳. چگونه می‌توان این نفوذ کلام را در متون دیگر تقویت کرد؟
پاسخ به این پرسش‌ها از نظر پژوهشگران این مقاله از طریق تحلیل گفتمان میسر است. بررسی نحوه انتخاب واژگان، کاربرد دستور زبان، نحوه ادای کلام و شناخت بافتی که کلام در آن موقعیت شکل گرفته است می‌تواند ما را در دریافت پاسخ پرسش‌ها مدد رساند و این مهم از طریق تحلیل گفتمان متن انجام می‌پذیرد. تحلیل گفتمان باید متن را تحلیل کند و روشن سازد چهره زیرین آن چیست.^۱ برای یافتن بطن متن باید ساختارهای آن جستجو گردد. به نظر می‌رسد تحلیل گفتمان هر متن، نوعی سفیدخوانی و درک نانوشته‌ها است؛ همان‌طور که زبان بدن بدون کلام و گفتار می‌تواند درون فاعل را به مخاطب نشان دهد. بنابراین در تحلیل گفتمان این قصیده باید از عوامل جانبی، مفاهیم درونی آن را بیابیم.

روش تحقیق

روش تحقیق بر اساس براساس تحلیل گفتمان انتقادی به شیوه‌ای که وان دایک پیشنهاد کرده، شکل گرفته است.

۱. یارمحمدی، در آمدی به گفتمان‌شناسی، ص ۴۰.

واژه «گفتمان» که سابقه آن در برخی منابع به قرن ۱۴ میلادی می‌رسد، از واژه فرانسوی «discours» و لاتین «discourse-us»، به معنای گفتگو، محاوره و گفتار و از واژه «discoursum/ discourer»؛ به معنای طفره رفتن، از سر باز کردن و تعلل ورزیدن گرفته شده است.^۱ ولی گفتمان بعدها مفهوم گسترده‌تری یافت؛ به این ترتیب که تنها به معنای ظاهری کلام توجه نمی‌شود، بلکه شرایط زمانی، مکانی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هنگام آرایه کلام نیز در نظر گرفته می‌شود. «گفتمان عبارت است از تلازم گفته با کارکرد اجتماعی»^۲، وان دایک گفتمان را رخدادی ارتباطی یا شکلی از تعامل کلامی تعریف کرده است.^۳ پیش از او سرل و آستین مطرح کرده بودند که ما کارهای فراوانی را می‌توانیم با زبان انجام دهیم.^۴

در این نوع نگرش هر متن به مثابه یک کل معنادار است و این معنا لزوماً در خود متن موجود نیست. هر معنایی از بافت یا زمینه اجتماعی و فرهنگی دوران تولید خود متأثر است. «در تحلیل گفتمان، ارتباط بین ساختارهای گفتمان‌مدار و دیدگاه‌های اجتماعی حاکم بر تولید گفتمان بررسی، توصیف و سپس توجیه می‌شوند».^۵ تحلیل گفتمان بر پایه این نظریه شکل می‌گیرد که «زبان ابزاری برای تعامل اجتماعی است».^۶ به این ترتیب زبان غیر از سخن گفتن و ایجاد ارتباط خبری یا انشایی برخی کارها را نیز بر عهده دارد. از نظر زبان‌شناسان مردم هنگام کاربرد زبان چندین عمل را به‌طور هم‌زمان انجام می‌دهند.^۷ این عمل «کنش گفتار» یا «کارگفتار» نامیده می‌شود. سرل و آستین بنیان‌گذار این نظریه در ادب معاصر هستند. آستین اعلام کرد کلمه فی نفسه همان کار است.^۸

زبان‌شناسان امروز علاوه بر مطالعه (جزء‌نگرانه و کل‌نگرانه) متن، به مطالعه بافت موقعیتی آن نیز در تحلیل‌ها می‌پردازند. آنها تحلیل گفتمان را شناخت رابطه جمله‌ها با یکدیگر دانسته و علاوه بر توجه به عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده جمله، به عوامل بیرون از متن؛ یعنی زمینه موقعیتی،

۱. مک دانل، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ص ۱۰.

۲. یارمحمدی، درآمدی به گفتمان‌شناسی، ص ۱۶۰.

۳. وان دایک، مطالعاتی در تحلیل گفتمان، ص ۲۵۰.

4. Searle, Speech, Acts, p.24.

۵. یارمحمدی، درآمدی به گفتمان‌شناسی، ص ۱۶۰.

۶. کلانتری، گفتمان از سه منظر زبان‌شناسی، ص ۱۸.

۷. وان دایک، مطالعاتی در تحلیل گفتمان، ص ۳۸.

۸. یارمحمدی، درآمدی به گفتمان‌شناسی، ص ۱۴.

فرهنگی و اجتماعی، یعنی بافت موقعیتی^۱ هم توجه دارند. تحلیل گفتمان، چگونگی شکل‌گیری معنا را در ارتباط با عوامل درون‌زبانی (خود متن) و برون‌زبانی (زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی)، مورد مطالعه قرار می‌دهد.^۲

پیشینه تحقیق

پژوهش‌هایی در متون ادبی و مذهبی از طریق تحلیل گفتمان انجام شده است، مانند مقاله «تحلیل نشانه‌شناختی گفتمانی سوره الرحمن» از حدیث شریفی و فؤاد نجم‌الدینی، در *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن* شماره پنجم، سال ۱۳۹۳؛ مقاله «تحلیل فرآیندهای گفتمانی در سوره قارعه با تکیه بر نشانه‌شناسی تنشی» از احمد پاکتچی، حمیدرضا شعیری و هادی رهنما در *مجله جستارهای زبانی*؛ مقاله «بررسی گفتمان کاوی و چگونگی کاربست آن در مطالعات قرآنی» از رضا شکرانی، مهدی مطیع و هدی صادق‌زادگان منتشره در *مجله پژوهش* شماره اول ۱۳۹۰؛ مقاله «درآمدی بر گفتمان کاوی تاریخی - مطالعه موردی خطبه حضرت زینب علیها السلام در شام از محمد نصرآوی که در شماره ۵۷ *مجله صحیفه مبین* در سال ۱۳۹۴ چاپ شده است. با این همه به نظر می‌رسد تحقیقی با روش تحلیل گفتمان بر قصیده میمیه فرزدق صورت نپذیرفته باشد. با توجه به اهمیت این قصیده در زمینه ادبیات متعهد و بررسی تاریخ مبارزات شاعران شیعی، لزوم چنین تحقیقی احساس می‌گردد.

نوآوری این تحقیق نیز برگزیدن روش تحلیل گفتمان برای بررسی این شعر است تا با نگاهی ساختارشناسانه عوامل توانمندی‌های زبان آشکارتر گردد.

درباره فرزدق نیز تحقیقات و پژوهش‌هایی صورت گرفته است، مانند مقاله «فرزدق» از قدسیه خدای منتشره در سایت پژوهشکده باقرالعلوم (تاریخ دسترسی، ۱۳۹۴/۰۷/۲۰) و بسیار قبل‌تر از آن ترجمه‌ای از جامی که به صورت شعر ارایه شده و نشانه اهمیت قصیده فرزدق و تأثیرگذاری آن در قرون بعد نیز است.

طرح بحث

گفتمان را می‌توان در سطوح مختلف ساختاری توضیح داد. این ساختارها را می‌توان برای مثال از طریق مطالعه نحو، معنا، سبک و رتوریک، و ... بررسی نمود.^۳ برای تحلیل گفتمان متن، قصیده را در

1. Context of situation.

۲. بهرامپور، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ص ۸.

۳. وان دایک، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*، ص ۷۹.

دو سطح زبان و فرازبان مدّ نظر قرار می‌دهیم. در سطح زبانی به واژگان، دستورزبان، عوامل بلاغی (رتوریک) توجه می‌کنیم و در سطح فرازبان^۱ اندیشه و ایدئولوژی شاعر، بستر اجتماعی تولید سخن (در روزگار مؤلف) و ... بررسی می‌گردد.

الف) بررسی قصیده در سطح زبانی

سطح زبانی کلام شامل سه مقوله آوایی، لغوی و نحوی است.^۱ از آنجاکه آفرینش‌ها و خلاقیت‌های گوینده و نگاه و اهداف مختلف او در نحوه کاربرد زبان مؤثر است، لذا عوامل بلاغی و بیانی را می‌توان علاوه بر واژگان و دستور و آوا در بررسی سطح زبانی کلام مطرح کرد. نقش آرایه‌های ادبی در سخن و تأثیر آن در نفوذ کلام پوشیده نیست.

یک. کارکرد واژگانی

واژگان: کلام مجموعه‌ای از واژگان است که نویسنده یا گوینده از میان لغات برمی‌گزیند تا مفهوم مدّ نظر خود را بیان کند. واژگان غیر از معنای ظاهری، حالات و معانی دیگر را نیز القا می‌کنند. وان دایک انتخاب واژه‌ای خاص را وابسته به نوع گفتمان می‌داند و تعلّقات گروهی، مقام یا عقیده گوینده یا نویسنده را در آن دخیل می‌داند.^۲ از نظر او تنوعات واژگانی نشان می‌دهد که گویندگان، ایدئولوژی و عقاید متفاوتی دارند.^۳ یارمحمدی نیز بر این عقیده است که واژگان در موقعیت‌ها و شرایط زمانی و مکانی مختلف، معنای جدید کسب می‌کنند.^۴ وی واژگان را به نشان‌دار و بی‌نشان تقسیم می‌کند. از نظر او واژگان بی‌نشان تنها نمادی از حقیقت هستند و به مصادیق ذاتی و تجریدی اشاره دارند و واژه‌های نشان‌دار علاوه بر اشاره به یک مصداق، نگرش خاص گوینده و نویسنده را نیز در خود جای داده‌اند.^۵ همچنین واژه‌های مختلف تشکیل‌دهنده متن به تولید واقعیت و توصیف فضایی که نویسنده در آن می‌نگارد، کمک می‌کنند.^۶ به عنوان مثال در شعر فرزدق می‌توان به مصراع «الْعُرْبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَالْعَجَمُ»^۷ اشاره کرد. کاربرد واژه عجم در کنار عرب کلیت مفهوم

۱. شمیسا، کلیات سبک‌شناسی، ص ۱۵۳.

۲. وان دایک، مطالعاتی در تحلیل گفتمان، ص ۳۳.

۳. همان، ص ۴۹.

۴. یارمحمدی، درآمدی به گفتمان‌شناسی، ص ۱۱.

۵. همان، ص ۶۰.

۶. سلطانی، قدرت گفتمان و زبان، ص ۱۲۷.

۷. فرزدق، دیوان الفرزدق، ج ۲، ص ۲۳۸.

را می‌رساند. یعنی همه او را می‌شناسند. هرچند در این تعبیر آرایه ادبی مجاز نیز قابل مشاهده است. استفاده از دو واژه عرب و عجم و تقابل آن با ضمیر «مَنْ» و «ت» شناختن همه مردم را در برابر انکار یک فرد (هشام) قرار می‌دهد که در این مواجهه شناخت عرب و عجم (همه مردم) بر نادانی هشام فائق می‌آید. نویسنده فضایی را می‌آفریند که نادانی هشام را در برابر دانایی همه مردم قرار می‌دهد و او را در این وادی، تنها می‌نهد.

ضمایر: ما در این تحلیل، واژگان را در مفهوم عام واژه به صورت ضمیر، فعل و حرف بررسی می‌کنیم. در این قصیده در موارد متعدد از ضمیر اشاره «هذا» که اشاره به نزدیک است، استفاده شده تا ضمن بیان موقعیت امام و خاندانش از نظر والامقامی، عظمت آنان را نیز بیان کند. مانند: «هذا الذي تعرفُ البطحاء وطأته - هذا ابنُ خيرِ عبادِ الله كآلهم - هذا التقي، التقي، الظاهر، العَلَمُ» (همان) در تمام این مصراع‌ها شاعر از ضمیر اشاره «هذا» استفاده کرده است.

افعال: فرزددق در این شعر گاه افعالی را در مصادری که معنای مورد نظرش را می‌رساند، به کار می‌برد. مانند این بیت:

كَلْتَا يَدَيْهِ غِيَاثٌ عَمَّ نَفْعُهُمَا يَسْتَوْكِفَانِ، وَلَا يَعْرُوهُمَا عَدَمٌ^۱

در این بیت شاعر فعل «یستوکفان» از باب استفعال را به کار برده است. یکی از معانی این باب طلب است. شاعر از این فعل استفاده کرده تا بیان دارد مردم همیشه و در همه حال از دریای کرم اهل بیت طلب بخشش می‌کنند.

حرف ربط: در مشرب زبان‌شناختی تحلیل گفتمان، سه عامل مهم مورد استفاده قرار می‌گیرد: ۱. راهبردهای آغازگری؛ ۲. بافت توزیع اطلاعات؛ ۳. تمهیدات پیوندی.^۲ یکی از تمهیدات پیوندی حروف ربط است. حذف و ذکر آنها می‌تواند معنای خاصی داشته باشد. آمدن حرف ربط در بین واژگان و جملات نشان‌دهنده نحوه ارتباط واژگان از نظر هم‌پایگی و یا عدم آن و ارتباط جمله‌ها از نظر روند انجام کار و یا هم‌پایگی و تبعیت یا عدم تبعیت معناست. ضرورت وصل و فصل جملات، استفاده از حروف موصول و استثنا و ... از موارد مورد بحث در این زمینه است. تمهیدات پیوندی غیر از پیوند واژگان و جملات می‌توانند مفاهیم را با ذهن و خاطر شنونده و اطلاعات او نیز مرتبط سازند. حتی حذف برخی حروف ربط می‌تواند معنای خاصی را در ذهن مخاطب ایجاد نمایند. در مصراع:

۱. همان.

۲. یارمحمدی، در آمدی به گفتمان‌شناسی، ص ۱۰۶.

«هَذَا التَّقِي، التَّقِي، الطَّاهِرُ، الْعَلَمُ»^۱ نعت‌های متعددی برای امام سجاد علیه السلام آمده است که معانی متفاوتی دارند؛ ولی حرف ربط واو حذف شده است. به نظر می‌رسد هرکدام از این صفت‌ها نتیجه دیگری باشد. تقوا موجب بروز صفت نقی و پاکیزگی و پس از آن طهارت گشته است. اینکه فرزددق برای ستایش امام سجاد علیه السلام صفات گوناگونی را بدون حرف ربط می‌آورد مانند مصرع: «هَذَا التَّقِي، النَّقِي، الطَّاهِرُ، الْعَلَمُ»^۲ توجیه دیگری نیز می‌تواند داشته باشد و آن این است که در این مصراع، کلمه «النَّقِي» مطلق پاکیزگی را دربر می‌گیرد، اما کلمه «الطَّاهِرُ» گرچه ظاهراً همان معنا را می‌رساند، به نوعی خاص‌تر می‌گردد و القاب خاندان اهل بیت را نیز دربر می‌گیرد؛ از این رو به حضرت زهرا علیها السلام «طاهره» می‌گویند.

حذف حرف ربط در بیت زیر چنین است:

هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ، إِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ بِجَدِّهِ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ قَدْ خُتِمُوا^۳

«إِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ» جمله معترضه است و دو جمله دیگر به خاطر اتصال معنوی بدون حرف عطف آمده‌اند. در این قصیده از بین حروف ربط، حرف «واو» بیشترین استعمال را دارد، اما غیر آن از حروف «فاء» و «إِلَّا» برای ارتباط واژگان و جملات استفاده شده است:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأْتَهُ	وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ، وَالْجِلُّ وَالْحَرَمَ
كَلْتَا يَدَيْهِ غِيَاثٌ عَمَّ نَفْعُهُمَا	يَسْتَوِي كَفَانًا، وَلَا يَعْرُوهُمَا عَدَمَ
يَغْضَى حَيَاءً، وَيَغْضَى مِنْ مَهَابَتِهِ	اللَّهُ شَرَفَهُ قِدْمًا وَ عَظَمَهُ
لَا يَسْتَطِيعُ جَوَادَ بَعْدَ غَايَتِهِمْ	وَلَا يَدَانِيهِمْ قَوْمٌ، وَإِنْ كَرُمُوا
مُقَدَّمٌ بَعْدَ ذِكْرِ اللَّهِ ذَكَرُهُمْ	فِي كُلِّ بَدءٍ، وَمَخْتَوٍ بِهِ الْكَلِمُ ^۴

ابیات یاد شده از نظر خبریه بودن با یکدیگر یکسانند، از این رو حرف ربط «واو» بین دو جمله به کار رفته است.

۱. فرزددق، دیوان الفرزدق، ج ۲، ص ۲۳۸.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

مَنْ يَشْكُرُ اللَّهَ يَشْكُرْ أَوْلِيَّهٖ ذَا فَالِدَيْنِ مِنْ بَيْتِ هَذَا نَالِهَ الْاِمَمُّ
عَمَّ الْبَرِيَّهٖ بِالْاِحْسَانِ، فَاَنْقَشَعَتْ عَنْهَا الْغِيَاهِبُ، وَ الْاِمْلَاقُ وَالْعَدَمُ^۱

دو جمله پیش گفته از نظر خبریه بودن یکسان هستند و از حرف ربط «فاء» استفاده شده است که بیانگر ترتیب است.

دو. کارکرد نحوی

کلام مجموعه‌ای از جملات خبری، پرسشی و امری است. چگونگی کاربرد افعال و وجوه آن و نقش واژگان و حروف و ضمایر نیز از موارد مهم در بررسی دستوری متن به شمار می‌رود.

جمله خبری: جمله‌ای است که احتمال راست یا دروغ بودن در آن وجود دارد. خبر سخنی است که مدلول آن در خارج از ذهن و جدای از گفتار وجود داشته باشد. مقصود از راست بودن خبر، هماهنگی آن با واقعیت خارجی است و مراد از دروغ بودن آن، ناهماهنگ بودنش با واقعیت است.^۲ بی‌شک خبردهنده‌ای که در صدد خبردهی و به قصد آگاه‌سازی مخاطب خبر می‌دهد دو هدف اساسی دارد: ۱. رساندن حکم خبر به مخاطب؛ یعنی می‌خواهد او را از چیزی آگاه سازد که نمی‌داند. ۲. به مخاطب بفهماند که او نیز از خبر آگاهی دارد.^۳ حال اگر هدف از جمله خبری، خبر دادن نباشد، خبر از قلمرو اهداف خود خارج گشته و به سمت اهداف دیگری نظیر ستایش، فخر، تحقیر و استرحام می‌گراید.

در قصیده فرزددق بیشتر جملات، جملات خبری است که با هدف ستایش و افتخار به خاندان نبوت سروده شده است. می‌توان از برخی از این جملات اغراض دیگری نیز استنباط کرد. در ذیل نمونه‌هایی از این جملات آمده است:

- هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَائِهٖ

- هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كَلِّهْمُ؛

- هَذَا التَّقِي، التَّقِي، الظَّاهِرُ الْعَلَمُ.^۴

این جملات خبریه است و مسنداًلیه به صورت اسم اشاره آورده شده تا اوج توجه به مقام امام سجاد علیه السلام نشان داده شود. همچنین این جملات برای «فخر» به کار رفته است. یا در مصراع

۱. همان.

۲. هاشمی، جواهرالبلاغه فی المعانی، ص ۵۵.

۳. تفتازانی، مختصر المعانی، ص ۳۳.

۴. فرزددق، دیوان الفرزدق، ج ۲، ص ۲۳۸.

«سَهْلُ الْخَلِيقَةِ، لِاتُّخِشِي بَوَادِرُهُ»^۱ جمله خبریه‌ای است که در معانی ستایش، خضوع و خشوع به کار رفته است، یا بیت زیر برای تحقیر و تحذیر هشام آمده است تا بیان دارد سخن وی مبنی بر ناشناسی امام در واقع از روی دشمنی است و نشناختن یک فرد از ارزش و جایگاه ائمه نمی‌کاهد.

لَيْسَ قَوْلُكَ: «مَنْ هَذَا؟» بِضَائِرِهِ الْعُرْبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَالْعَجَمُ^۲

در بیت زیر نیز کاربرد جمله خبری در مقام تحسین است:

مُقَدَّمٌ بَعْدَ ذِكْرِ اللَّهِ ذَكَرُهُمْ فِي كُلِّ بَدءٍ، وَمَخْتَوْمٌ بِهِ الْكَلِمُ^۳

این بیت جملات علاوه بر غرض اصلی خود که همان خبر دادن است، معنای ترتیب را می‌رساند و اشاره دارد به اینکه ما پس از نام خداوند همیشه بر پیامبر و آل او درود می‌فرستیم. پس خاندان او رتبه‌ای والا دارند. (توجه شود که کاربرد ضمیر ما نیز حاوی نکته‌ای مبنی بر اتفاق همه حتی مخالفان امام نیز است.) اما در جمله‌های «هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ، إِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ» فرزدق در آن علاوه بر اینکه امام سجاد علیه السلام را ستایش کرده است، با اعلام این خبر کوشیده به تجاهر و نادانی هشام و خاندان اموی نسبت به منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله گوشه و کنایه / تعریض بزند. همچنین در ابیات:

يُنِي إِلَي ذَرَوِهُ الدِّينِ الَّتِي قَصُرَتْ عَنْهَا الْأَكْفُ وَعَنْ إِدْرَاكِهَا الْقِدَمُ^۴
لَا يَسْتَطِيعُ جَوَادٌ بَعْدَ غَابَتِهِمْ وَلَا يَدَانِيهِمْ قَوْمٌ وَإِنْ كَرُمُوا^۵

فرزدق در این جملات ضمن ستایش مقام دین‌داری و اعلام جود و کرم در این خاندان خبر می‌دهد که دیگران (درواقع خاندان هشام) از دستیابی به آن عاجز و ناتوان هستند؛ از این رو جملات خبریه در معنای تعجیز استعمال گشته است. در بیت زیر:

لَا يَنْقُصُ الْعَسْرُ بَسْطًا مِنْ أَكْفِهِمْ سَيَانُ ذَلِكَ: إِنْ أَثَرُوا، وَإِنْ عَدَمُوا^۶

۱. همان.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.
۵. همان.
۶. همان.

مصراع دوم این بیت در معنا و غرض تسویه آمده است تا بیان دارد در هر دو حالت توانگری و درویشی، دست‌های این خاندان از جود و کرم بازنمی‌ایستد و باز هم خاندان امام سجاد علیه السلام را ستایش کرده است.

جمله‌های انشایی: در این گونه جملات، خبری که امکان صدق یا کذب در آن باشد، وجود ندارد؛ بلکه دستور، خواهش، تمنا یا پرسش صورت می‌پذیرد. برای دستور و پرسش نیز موارد و اغراض متعدد می‌توان ذکر کرد. برخی موارد به شرح زیر است:

استفهام: استفهام و پرسش ممکن است همیشه برای کسب دانش نباشد و اغراض دیگری داشته باشد. مثلاً در بیت زیر:

أَيُّ الْخَلَائِقِ لَيْسَتْ فِي رِقَابِهِمْ لَأَوْلِيهِ هَذَا، أَوْلَاهُ نَعْمٌ^۱

أی در این جمله برای استفهام انکاری به کار رفته تا بیان دارد که هیچ یک از خلائق الهی نیست که از نیاکان این شخصیت عظیم یا از خود این شخص کریم، منتهی و نعمتی بر ذمه خود نداشته باشد. در این جمله پرسشی نیز مراد پرسش نیست «وَلَيْسَ قَوْلُكَ»؛ «مَنْ هَذَا؟» بضم‌آه. در بیت زیر نیز استفهام با غرض ستایش آمده است:

إِنَّ عُدَّ أَهْلَ التَّقِي، كَانُوا أُمَّتَهُمْ أَوْ قَيْلٍ: مَنْ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ؟ قَيْلٍ: هُمْ^۲

حذف ارکان جمله: گاه بخش‌هایی از جمله مانند مسند یا فعل، به دلایل مختلف از قبیل، آشکاری و وضوح بیش از حد محذوف، اهمیت فراوان آن و پرهیز از تکرار حذف می‌گردد. با حذف بخش‌هایی از جمله، گوینده یا نویسنده آگاهی مخاطب و احترام به شخصیت او را در نظر می‌گیرد؛ یعنی گوینده مخاطب را عاقل فرض کرده از توضیح واضحات پرهیز می‌کند. از طرف دیگر حذف برخی از ارکان جمله موجب ایجاز می‌شود که گاه موجبات افزایش اقتدار گوینده سخن را نیز فراهم می‌آورد. موارد متعددی از حذف را به شرح زیر می‌توان برشمرد:

حذف مسند: ممکن است مسند در جمله به دلایل پیش‌گفته حذف گردد. مانند حذف در

بیت زیر:

إِنَّ عُدَّ أَهْلَ التَّقِي، كَانُوا أُمَّتَهُمْ أَوْ قَيْلٍ: «مَنْ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ؟» قَيْلٍ: «هَمْ»^۳

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

اگر اهل تقوی شمارش شوند، ایشان پیشوایان آنانند و اگر از بهترین اهل زمین باز پرسند، نام ایشان به میان می‌آید. پایان مصراع دوم این گونه بوده است: «قِيلَ: هُم خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ» که «خیر اهل الأرض» به قرینه قبل از خود برای پرهیز از تکرار حذف گردیده است. گاه فاعل حذف می‌شود مانند: حذف فاعل در مصراع «يَجِدْهُ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ قَدْ خُتِمُوا»^۱ که «قَدْ خُتِمُوا» فعل مجهولی است که فاعل آن حذف گردیده و نیز در مصراع «إِنَّ عُدَّةَ أَهْلِ التَّقِي»^۲، «كَانُوا أُمَّتَهُمْ»^۳ فعل «عُدَّة» فعل مجهولی است که فاعل آن حذف گردیده است و «أَهْلُ التَّقِي» به عنوان مفعول جانشین آن شده است.

حذف مسندالیه (مبتدا): گاه مسندالیه با اغراضی حذف می‌گردد؛ مانند بیت زیر:

حَمَالُ أَثْقَالِ أَقْوَامٍ، إِذَا أَفْتَدَحُوا حَلُّ الشَّمَائِلِ، تَحْلُو عِنْدَهُ نَعْمٌ^۳

در این بیت مبتدا (مسندالیه) «هو» حذف گردیده است؛ زیرا فرزدق می‌پندارد مقام امام سجاد علیه السلام بر هیچ کس پوشیده نیست. تکرار موارد حذف «هو» در موارد زیر نیز می‌تواند تأکیدی بر والامقامی آن حضرت و فوق بشری بودن او نیز باشد که شاعر را واداشته از کاربرد آن لفظ پرهیز کند.

سَهْلُ الْخَلِيقَةِ، لِأَتْخَشِي بَوَادِرُهُ يَزِينُهُ أَثْنَانُ: حَسَنُ الْخَلْقِ وَالشِّيمِ^۴

«مِنْ مَعْشَرٍ حُبُّهُمْ دِينٌ...»^۵

همچنین در این مصراع‌ها نعت‌های متعددی آورده شده که منعوت آن یکسان است و حذف گردیده است.

حذف ارکان تشبیه: گاه برای تناسی تشبیه و حقیقت ماندی آن ارکان تشبیه هم حذف می‌گردند؛ مانند این تشبیه بلیغ که ادات تشبیه و وجه شبه در آن حذف شده است: «هُمُ الْغِيُوثُ، إِذَا مَا أَزْمَهُ أَزْمَتُ»؛ «كَلَّتَا يَدِيهِ غِيَاثٌ عَمَّ نَفْعُهُمَا»^۷.

بیان مسندالیه با اسم اشاره: وقتی مسندالیه به صورت اسم اشاره آورده می‌شود، به منزله آن است

۱. همان.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.
۵. همان.
۶. همان.
۷. همان.

که مسندالیه در ذهن شنونده حاضر و آشکار باشد. بدین سان که مسندالیه، حاضر و محسوس است و گوینده و شنونده نمی دانند.^۱ مانند:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ، وَطَأْتَهُ
وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ، وَالْحِجْلُ وَالْحَرَمُ^۲

وجه فعل: یکی از معیارهای بررسی متن در نگاه دستوری، چگونگی کاربرد وجه فعل در آن است. در تحلیل گفتمان از آن با تعبیر «وجهیت» یاد می شود. «وجهیت عموماً به تلقی گوینده از چیزی یا عقیده‌ای درباره میزان درستی مفهوم یک جمله اشاره دارد. وجه کلام در یک گفتگو یا گفتمان نوع روابط میان افراد و مناسبات اجتماعی را مشخص می کند»^۳ وجوه شرطی و التزامی و اخباری هر کدام در جایگاه خاصی از نظر معنا در ذهن گوینده و مخاطب سخن او قرار دارند. **وجه شرطی:** کاربرد فعل در وجه شرطی وابستگی انجام آن را به امور دیگر منتسب می دارد. در واقع گوینده وقوع یا پذیرفتن امری یا امکان عدم وقوع آن امر را به فعلی دیگر موکول می کند و به این ترتیب مناسبات چند فعل منوط به دیگری می گردد. در بیت زیر، فرزددق سپاس از خدا را در گرو سپاس از خاندان نبوت می داند و آنان را سرچشمه دین می خواند.

مَنْ يَشْكُرُ اللَّهَ يَشْكُرْ أَوْلِيَّهِ
ذَا فَالِدَيْنِ مِنْ بَيْتِ هَذَا نَالِهِ الْأَمُّ^۴

این مصراع «فَمَا يَكْفُرُ إِلَّا حِينَ يَنْبَسُّ» جمله شرطی است، زیرا تکلم مردم را مشروط به تبسم امام سجاد علیه السلام می داند.

وجه وصفی: آن است که فعل به صورت صفت و در معنای فعل باشد که مناسبت بیشتری با جملات خبری دارد و وجود حالت و صفت غالب را بیان می کند. در بیت زیر فعل «عَمَّ» بعد از «غیاث» که نکره است، آمده و حکم صفت می یابد:

كَلَّمَا يَدِيهِ غِيَاثٌ عَمَّ نَفْعُهُمَا
يَسْتَوْكِفَانِ، وَلَا يَعْرُوهُمَا عَدَمُ^۵

۱. هاشمی، جواهرالبلاغه فی المعانی، ص ۱۱۲.

۲. فرزددق، دیوان الفرزدق، ج ۲، ص ۲۳۸.

۳. فتوحی، سبک شناسی، ص ۲۸۵.

۴. فرزددق، دیوان الفرزدق، ج ۲، ص ۲۴۰.

۵. همان.

منظور از چنین جملاتی می‌تواند قابل پذیرش کردن آن اوصاف برای منکران آن و یا مطلع کردن ایشان و رفع بی‌خبری از آنها باشد که خود متضمن اعلام نادانی مخاطب از آن و آگاهی گوینده است.

سه. کارکرد بیانی و رتوریک کلام

گفتمان بعد دیگری هم دارد که رابطه تنگاتنگی با تحلیل سبکی دارد و آن را «بعد رتوریک» گفتمان می‌نامیم. تحلیل رتوریکی توجه خود را بر تمهیدات اقناعی متمرکز می‌نماید که عبارتند از ساختارهای خاص، مانند تکرارهای غیر منتظره، ترتیب واژگونه کلمات، ساختارهای ناکامل یا تغییرات معنایی.^۱

گفتمان‌ها می‌توانند کمابیش اغراق‌آمیز، کنایی و استعاری باشند.^۲ از آنجا که فرزدق از شعرای بزرگ عصر اموی محسوب می‌شود^۳ و معروف است که اگر شعر فرزدق نبود، ثلث لغت عرب از دست می‌رفت و نیمی از روایات و اخبار نابود می‌شد،^۴ توانایی او در کاربرد آرایه‌های ادبی شایان بررسی است. آرایه ادبی تشبیه: کارکرد تشبیه آن است که با قائل شدن وجه تشابه بین دو امر با شناخته بودن «مشبه به» (همانند شده به) می‌توان امری را که برای آن نزد همگان شناخته شده است، به «مشبه» (همانند شده) نیز تعمیم داد. در چنین حالتی اگر مشبه به امری بزرگ باشد، از طریق تشبیه می‌توان عظمت و بزرگی مشبه را نشان داد و در مواردی با هدف مبالغه مشبه بر مشبه به برتری داده می‌شود. فرزدق برای ستایش امام سجاد علیه السلام از شیوه‌های مختلف تشبیه بهره گرفته است. وی با تشبیه دستان با سخاوت اهل بیت به ابر رحمت و پرباران، خاندان پیامبر را ستوده است:

كَلَّتَا يَدَيْهِ غِيَاثٌ عَمَّ نَفْعُهُمَا يَسْتَوَكْفَانُ وَلَا يَعْرُوهُمَا عَدَمٌ^۵

در بیت زیر زیبایی چهره امام علیه السلام به واسطه تشبیه، مانند خورشیدی است که تاریکی را از بین می‌برد و این‌گونه ستوده شده است:

يَنْشَقُّ ثَوْبُ الدَّجِيِّ عَنِ نَوْرِ عَرَّتِهِ كَالشَّمْسِ تَنْجَابُ عَنِ إِشْرَاقِهَا الظُّلْمُ^۶

۱. وان دایک، مطالعاتی در تحلیل گفتمان، ص ۳۵.

۲. همان، ص ۳۶.

۳. کلی، الاصنام، ص ۸۳.

۴. کوفی، ص ۱۰۴۹.

۵. فرزدق، دیوان الفرزدق، ج ۲، ص ۲۳۹.

۶. همان، ص ۲۴۰.

فرزدق با تشبیه بخشندگی و قدرت اهل بیت به ابرهای رحمت به هنگام سختی و شیران بیشه به هنگام جنگ، آنان را ستوده است:

هُمُ الْغِيُوثُ، إِذَا أْزَمَةُ أْزَمَتْ وَالْأَسَدُ أَسَدُ الشَّمْرِيِّ، وَالْبَأْسُ مُحْتَدِمٌ^۱

آرایه ادبی کنایه: بسیاری از مفاهیم از طریق کنایات القا می‌شود. در بیت زیر «کنایه نسبت» وجود دارد:

إِذَا رَأَتْهُ قُرَيْشٌ، قَالَ قَاتِلْهَا: إِلِي مَكَارِمِ هَذَا يَنْتَهِي الْكَرَمُ^۲

آنگاه که قریش به سوی او بنگرند، شعرا و خطبای ایشان به مدح و ثنای ایشان زبان می‌گشایند و بی‌اختیار اذعان می‌کنند که کاروان کرم در منزلگاه مکارم او رخت می‌کشاند. کرم به خاندان اهل بیت نسبت داده شده است. در بیت زیر:

بَكْفَه خَيْرَانَ، رِيحُهُ عَبْقُ مِنْ كَفِّ أَرْوَاحٍ، فِي عَرْنِينِهِ شَمْمٌ^۳

در دستش عصای خیزرانی است که عطر را می‌پراکند و بویش دل‌انگیز است. او بیننده را از زیبایی و تناسبی که در چهره دارد به وجد می‌آورد. در پایان بیت «فی عرنینه شمم» کنایه صفت از رفعت و عظمت شأن امام علیه السلام است.

مَا قَالَ: لَا، قَطُّ، إِلَّا فِي تَشْهَدٍ لَوْلَا التَّشْهَدُ، كَانَتْ لِأَعْيُنِهِ نَعْمٌ^۴

در این بیت خوی پسندیده و مسالمت‌جویی امام که هرگز کلمه مخالف بر زبان نمی‌راند، به کنایه ستایش شده است.

در مصراع «حَمَلُ أَثْقَالِ أَقْوَامٍ، إِذَا أَفْتَدَحُوا»، «حَمَلُ أَثْقَالِ أَقْوَامٍ» کنایه از صفت از حلال مشکلات بودن امام در شرایط سخت است.

آرایه ادبی مراعات النظیر: آمدن واژگان هم‌طراز در متن، سرایت‌دهنده مفهوم جانبی هر کدام به

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۳۹.

۳. همان.

۴. همان.

دیگری است. در بیت زیر تسری بزرگی مقام حل و حرم و بیت و بطحاء به واژگان جانبی و فرد مورد توصیف، قابل مشاهده است. مخاطب با درک بزرگی حل و حرم و بیت و بطحاء آمادگی آن را می‌یابد که مسئله بزرگی ذکر گردد. در بیت زیر بین کلمات البطحاء، البیت و الحرم مراعات النظیر وجود دارد، هر چند جان بخشی و استعاره موجود در بیت هم در جای خود قابل بررسی است.

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَطَأْتَهُ وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ، وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ^۱

و یا در بیت:

سَهْلُ الْخَلِيقَةِ، لَا تُخْشِي بَوَادِرَهُ يَزِينُهُ إِثْنَانُ: حَسْنُ الْخَلْقِ وَالشِّيمِ^۲

بین عبارات «سَهْلُ الْخَلِيقَةِ، حَسْنُ الْخَلْقِ وَالشِّيمِ» که همه آنها از ویژگی‌ها و صفات انسانی است، مراعات النظیر وجود دارد و نیز بین کلمات «حَمَال» و «أَثْقَال» در بیت زیر مراعات النظیر به چشم می‌آید. موسیقی حاصل از جناس و واج‌آرایی نیز گوش‌نواز است:

حَمَالٌ أَثْقَالٌ أَقْوَامٌ، إِذَا افْتُدَّ حَوَاحِلُ الشَّمَائِلِ، تَحْلُو عِنْدَهُ نَعْمُ^۳

در مصراع «عَنْهَا الْغِيَاهِبُ، وَالْإِمْلَاقُ وَالْعَدَمُ» بین «الغياهب»، «الإملاق» و «العدم» مراعات النظیر وجود دارد.

آرایه ادبی مقابله: بسیاری از موارد موجودات و پدیده‌ها و صفات، با شناسایی اضداد آنها شناخته می‌شوند. مانند:

مِنْ مَعْشَرٍ حُبُّهُمْ دِينٌ، وَبُغْضُهُمْ كُفْرٌ، وَقُرْبُهُمْ مَنَجِي وَمُعْتَصَمٌ^۴

در این بیت به این معنا که او از گروهی است که دوستیشان دین و دشمنیشان کفر است و قرب جوارشان ساحل نجات و پناهگاه امن و امان است، «صنعت مقابله» میان حُب و بُغْض و دین و کُفْر وجود دارد. در ابیات زیر میان کلمات «سَهْلُ الْخَلِيقَةِ» و «بَوَادِرُ» و نیز بین کلمات «لا» و «نعم» تضاد وجود دارد:

۱. همان، ص ۲۳۸.

۲. همان، ص ۲۳۹.

۳. همان.

۴. همان، ص ۲۴۰.

سَهْلُ الْخَلِيقَةِ، لِأَتْخِشِي بَوَادِرَهُ يَزِينُهُ إِثْنَانٍ: حَسُنُ الْخَلْقِ وَالشِّيمِ
ماقالَ لا، قَطُّ، إِلَّا فِي تَشْهَدِهِ لَوْلَا التَّشْهَدُ، كَانَتْ لَأَعَاءَهُ نَعْمٌ^۱

آرایه ادبی تلمیح: با تلمیح و اشاره غیر مستقیم می‌توان بسیاری از اطلاعات را با اندک واژگان یادآوری کرد. در این شیوه نویسنده یا خواننده با اشاره‌ای گذرا، اطلاعات گذشته مندرج در متون ادبی یا خاطرات قبلی را به یاد خواننده می‌آورد و آنها را در فضایی جدید و شرایطی تازه بازتولید می‌کند. در این شیوه مخاطب نیز در تولید معنای جدید با یادآوری خاطرات و درک خود مشارکت می‌کند. مانند:

ماقالَ لا، قَطُّ، إِلَّا فِي تَشْهَدِهِ لَوْلَا التَّشْهَدُ، كَانَتْ لَأَعَاءَهُ نَعْمٌ^۲

این بیت با معنای آنکه او هیچ‌گاه جز به هنگام تشهد کلمه «لا» بر زبان نرانده است و اگر ذکر تشهد نمی‌بود «لای» او نیز «نعم» می‌گشت، ضمن تلمیح به ذکر تشهد نماز «أشهد أن لا إله إلا الله»، حُسن خلق و پاسخ‌گویی دائمی امام علیه السلام را ستایش کرده است.

مَنْ يَشْكُرُ اللَّهَ يَشْكُرْ أَوْلِيَهُ ذَا فَالْتَيْنِ مِنْ بَيْتِ هَذَا نَالَهُ الْأُمُّ^۳

فرزدق اشاره به آیه‌ای از قرآن داشته است، ولی خوانندگان پس از فرزدق با قرائت این بیت که اشاره به سخن امام رضا علیه السلام است که فرمود: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ» کسی که نعمت‌دهنده از مخلوقات را شاکر نباشد، شکرگزار خداوند نیز نخواهد بود،^۴ می‌توانند با بازتولید اطلاعات به درک تازه‌تری از متن دست یابند.

اطناب: تطویل کلام (با اغراض مختلف) اگر موجب زیبایی کلام شود، اطناب است. یکی از انواع اطناب ذکر خاص بعد از عام است که در مصراع «هَذَا التَّقِي، النَّقِي، الظَّاهِرُ الْعَلَمُ» با ذکر کلمه «الظاهر» بعد از واژه «النقی» ذکر خاص بعد از عام محرز است. با اطناب می‌توان فضا و بستر تولید کلام را بهتر توصیف کرد.

۱. همان، ص ۲۳۹.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۴۰.

۴. صدوق، عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴.

آرایه ادبی توشیح: یکی از نمونه‌های توضیح بعد از ابهام «توشیح» است. توشیح در لغت به معنای پیچاندن و فشردن پنبه زده شده است؛ اما در اصطلاح آن است که در پایان سخن، تثنیه‌ای آورده شود، آنگاه آن تثنیه تفسیر گردد با دو اسمی که دومی بر اولی عطف شده باشد. در بیت زیر وجود دو خصلت حلم و کرم، زینت‌های اخلاقی امام محسوب شده است:

سَهْلُ الْخَلِيقَةِ، لِاتُّخِشِي بَوَادِرُهُ يَزِينُهُ اثْنَانُ: حُسْنُ الْخَلْقِ وَالشَّيْمِ^۱

در مصراع دوم «اثنان» به صورت تثنیه آمده است و به واسطه دو واژه مفرد «حُسْنُ الْخَلْقِ» و «الشَّيْمِ» تفسیر شده است تا ضمن روشن کردن معنا، نادانی مخاطب (هشام) نیز تذکر داده شود. **تکرار:** یکی از اقسام اطناب، تکرار است و آن ذکر دوباره یا چند باره چیزی است که برای اهداف گوناگونی از جمله: تأکید، فاصله زیاد بین فقرات و ... می‌آید.^۲ در بیت زیر فعل «دان» دوبار تکرار گشته تا ضمن تأکید، معنا را در جان شنونده استوار سازد:

مَنْ جَدُّهُ، دَانَ فَضْلُ الْأَنْبِيَاءِ لَهُ وَفَضْلُ أُمَّتِهِ دَانَتْ لَهُ الْأُمَّمُ^۳

آرایه ادبی حشو: یکی از انواع اطناب «حشو» است. حشو زائده‌ای است که در جمله قابل تشخیص است و کلام به واسطه آن تباه نمی‌گردد. حشو برای توضیح مطلب و اغراض دیگر می‌آید.

مُشْتَقَّةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ نَبَعْتَهُ طَابَتْ مَغَارِسُهُ، وَالْخَيْمُ، وَالشَّيْمُ^۴

در این بیت دو کلمه «الخیم و الشیم» هر دو به معنای اخلاق، خوی و سرشت است، اما فرزدق در قالب دو کلمه به کاربرده است و تأکید بر آن نوعی ستایش مجدد است.

آرایه ادبی اعتراض: نوعی دیگر از اطناب، آوردن جملات معترضه است؛ به این گونه که دو جمله که با یکدیگر اتصال معنوی دارند، آنگاه بین آنها جمله‌ای که دخلی در معنا ندارد و اصطلاحاً محلی از اعراب ندارد، آورده می‌شود. مراد از اتصال معنوی این است که کلام عطف بیان، بدل و یا تأکید برای کلام نخست باشد.^۵ در بیت زیر «إِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ» جمله معترضه‌ای است که برای

۱. فرزدق، دیوان الفرزدق، ج ۲، ص ۲۳۹.

۲. هاشمی، جواهرالبلاغه فی المعانی، ص ۲۰۳ - ۲۰۲.

۳. فرزدق، دیوان الفرزدق، ج ۲، ص ۲۴۰.

۴. همان.

۵. تفتازانی، مختصر المعانی، ص ۷۹.

نشان دادن تحقیر و نادانی هشام از فضیلت و نسب امام سجاده علیه السلام آمده است.

هَذَا بِنِ فَاطِمَةَ إِن كُنْتَ جَاهِلَهُ بِجَدِّهِ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ قَدْ خُتِمُوا^۱

آرایه ادبی جناس: یکی از موارد تأثیر کلام استفاده از موسیقی است که وجود جناس در متن، آن وظیفه را ایفا می‌کند. جناس همانندی دو لفظ در گفتار و ناهمانندی آنها در معناست و به دو دسته تام و ناقص تقسیم می‌شود. در مصراع‌های «هَذَا النَّقِيُّ، النَّقِيُّ، الطَّاهِرُ الْعَلَمُ»،^۲ «طَابَتْ مَغَارِسُهُ، وَالْخَيْمُ، وَالشَّيْمُ»^۳ بین دو واژگان «النَّقِيُّ» و «النَّقِيُّ» و «الخَيْمُ» و «الشَّيْمُ» جناس ناقص وجود دارد. **ضرب‌المثل:** برشمردن صفات ضرب‌المثل برای ممدوح، هم مبالغه در ذکر اوصاف اوست و هم عام و همگانی بودن امری را نشان می‌دهد. فرزددق از آن برای ستایش امام سجاده علیه السلام بهره گرفته است.

هَمَّ الْغِيُوْتُ، إِذَا مَا أَزْمَهُ أَزْمَتَ وَالْأَسَدُ، أَسَدُ الشَّرِيِّ، وَالْبَأْسُ مُحْتَمَرٌ^۴

«الشَّيْرِيُّ» نام منطقه‌ای در کنار نهر فرات است که شیران فراوانی دارد و بر سبیل ضرب‌المثل استفاده می‌گردد.

آرایه ادبی استعاره: استعاره مجازی است که مشابهت، مناسبت بین معنای حقیقی و مجازی آن را برقرار می‌سازد.^۵ وقتی به جای مشبه، به ذکر مشبه به اکتفا گردد، نوعی «تناسی تشبیه» به این معنا که دیگر از فرط شباهت نیازی به ذکر مشبه وجود ندارد، رخ می‌دهد. وجود استعاره مصرحه اصلیه در مصراع «حَمَّالٌ أَثْقَالِ أَقْوَامٍ، إِذَا أَفْتُدْحُوا»^۶ تناسی تشبیه است که ویژگی ممدوح را از جهت وضوح، فراتر از تشبیه و ماندسازای دانسته است؛ به طوری که با ذکر مشبه به گویا نام مشبه نیز آمده است. وجود ترکیب «ثوب الدَّجِي» در بیت زیر با این معنا که نور پیشانی امام پرده ظلمت را می‌برد، چنان که خورشید با اشراق خود ظلمت‌ها را نابود می‌گرداند، استعاره مکنیه اصلیه است. در اینجا باز هم تناسی تشبیه صورت پذیرفته؛ به این معنا که خصوصیات مشبه به در وجود مشبه محرز فرض

۱. فرزددق، دیوان الفرزدق، ج ۲، ص ۲۳۸.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۴۰.

۴. همان.

۵. تفتازانی، مختصر المعانی، ص ۲۲۱.

۶. فرزددق، دیوان الفرزدق، ج ۲، ص ۲۳۹.

شده و از جهت تساوی آن دو می‌توان با ذکر مشبه صرفاً به ذکر خصوصیات و صفات مشبه به اکتفا کرد:

يَنْشِقُ ثَوْبُ الدُّجَى عَنْ نُورِ عَرَّتِهِ كَالشَّمْسِ تَنْجَابِ عَنِ إِشْرَاقِهَا الظُّلْمِ^۱

شاعر در مصراع اول بیت زیر، احسان امام سجاد (علیه السلام) را در شمول و فراگیری به ابر تشبیه کرده است، آنگاه با حذف ابر، استعاره مکنیه اصلیه به کار برده است:

عَمَّ الْبَرِيهَ بِالْإِحْسَانِ، فَانْقَشَعَتْ عَنْهَا الْغِيَاهُ، وَالْإِمْلَاقُ وَالْعَدَمُ^۲

فرزدق با کاربرد استعاره تبعیه برای فعل «ینمی» تناسی تشبیه را به اوج رسانده است و آن را به جای فعل «یصل» آورده است:

يَنْبِي إِلَي ذُورِهِ الدِّينِ الَّتِي قَصُرَتْ عَنْهَا الْأَكْفُ، وَعَنِ إِدْرَاكِهَا الْقَدَمُ^۳

در مصراع «جَرِي بَذَلِك لَه فِي لَوْحَةِ الْقَلَمِ» قضا و قدر به رودی تشبیه شده است که در جریان است، آنگاه فعل «جری» را برای آن به شیوه استعاره تبعیه آورده است. در بیت زیر فعل «یستوگفان» در معنای طلب مستمر جریان آب می‌باشد و از آنجا که مردم همیشه از دریای رحمت و بخشش امامان طلب جود می‌کنند، مصراع «يَطْلَبُ جُودَهُمَا» بر سبیل استعاره تبعیه آمده است:

كَلْتَا يَدَيْهِ غِيَاثٌ عَمَّ نَفْعُهُمَا يَسْتَوْكِفَانِ، وَلَا يَعْرُوهُمَا عَدَمُ^۴

فرزدق با استعاره مصرحه در مصراع «مُشْتَقَّه مِنْ رَسُولِ اللَّهِ نَبَعْتُهُ» امام سجاد عليه السلام را به درختی تشبیه کرده که دارای شاخ و برگ‌هایی است. در مصراع «وَالْأَسَدُ، أَسَدُ الشَّرِيِّ، وَالْبَأْسُ مُحْتَدِمٌ» که بزرگان خاندان نبوت را به شیران شجاعی تشبیه کرده است و نیز در بیت زیر واژه «الأسد» را برای خاندان نبوت بر سبیل استعاره مصرحه اصلیه آورده است:

هَمَّ الْغِيُوْتُ، إِذَا مَا أَزْمَةُ أَزْمَتِ وَالْأَسَدُ، أَسَدُ الشَّرِيِّ، وَالْبَأْسُ مُحْتَدِمٌ^۵

۱. همان، ص ۲۴۰.

۲. همان، ص ۲۳۹.

۳. همان، ص ۲۴۰.

۴. وان دایک، مطالعاتی در تحلیل گفتمان، ص ۲۳۹.

۵. همان، ص ۲۴۰.

ب) بررسی قصیده در سطح فرازبان

تحلیل گفتمان، چگونگی شکل‌گیری معنا را در ارتباط با عوامل درون‌زبانی (خود متن) و بیرون‌زبانی (زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی)، مورد مطالعه قرار می‌دهد.^۱ عوامل بیرون‌زبانی که آن را رویکرد فرازبانی می‌نامیم، شامل سطوح مختلفی است که زمینه‌های فکری مورد قبول گوینده و مخاطب، همچون باورهای مذهبی، اعتقادی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی، تربیتی را دربر می‌گیرد. به نظر وان دایک، می‌توان هم تفکر گوینده و هم مخاطب او را از فحوای کلام گوینده دریافت. در همه سطوح گفتمان می‌توانیم نشانه‌هایی از بافتی را بیابیم که مشخصه‌های اجتماعی مشارکین، نظیر جنسیت، طبقه اجتماعی، قومیت، سن، اصلیت، جایگاه، یا سایر اشکال عضویت گروهی آنها، نقش مهمی در آن ایفاء می‌کند.^۲ در این صورت نویسنده با تعلق خاطر به هر اندیشه‌ای از امکانات زبانی و بیانی خود بهره می‌گیرد و آن اندیشه را بروز می‌دهد. به اعتقاد وان دایک «گونه کاربرد زبان متضمن رمزگذاری الگوهای ایدئولوژیک یا ساخت‌های گفتمانی است که در کار بازنمایی جهان در زبان واسطه‌گری می‌کند».^۳

یک. سطح فکری

در سطح فکری به بررسی آرمان‌ها، آرزوها، اندیشه‌های مذهبی، اعتقادی و مسایل سیاسی، اجتماعی، امور تربیتی و اخلاقی مندرج در این شعر می‌پردازیم. فرکلاف، همسو با وان دایک معتقد است «ایدئولوژی، پیوستگی نزدیکی با زبان دارد ... اعمال قدرت از طریق کارکردهای ایدئولوژیک زبان صورت می‌پذیرد».^۴

در این مقوله باید بافت شعر بررسی گردد. بافت به نوع محیط، شرایط، یا بستر یک رویداد، کنش یا گفتمان اشاره دارد.^۵

باور اخلاقی - تربیتی: در این شعر ابیاتی است که جنبه تربیتی دارد و به نوعی باورها و عقاید اخلاقی فرزدق را می‌رساند. در این ابیات به ترتیب به مسئله نماز، یاری رساندن در هنگام گرفتاری، جود و کرم امام علیه السلام در هر حالتی اشاره دارد:

۱. بهرامپور، تحلیل انتقادی گفتمان، ص ۸.

۲. وان دایک، مطالعاتی در تحلیل گفتمان، ص ۴۹.

۳. همان، ص ۲۵.

4. Fairclough, Language and Power, p.2.

۵. وان دایک، مطالعاتی در تحلیل گفتمان، ص ۹۷.

ما قال لا، قَطُّ، إلا في تشهده	لولا التَّشهُد، كانت لآءه نَعْمٌ ^۱
حَمَّالُ أَثْقَالِ أَقْوَامٍ، إِذَا أَفْتُد	حوا حلُّو الشَّمائل، تحلو عنده نَعْمٌ ^۲
لايسْتَطِيع جواد بعد جودهم	ولا يدانِيهم قومٌ، وَإِنْ كَرُمُوا ^۳
لاينقُص العسر بَسْطاً من اكَفهم	سَيان ذلك: إن اشرُوا، وَإِنْ عَدَمُوا ^۴

باور اعتقادی - مذهبی: سرودن این شعر از زبان فرزددق بیانگر این است که وی حقانیت خاندان نبوت را تأیید کرده و به نوعی اعتقادات و باورهای مذهبی خود را بیان داشته است. هرچند نمی‌توان به شیعی بودن او حکم کرد.^۵ در این شعر شاعر به احترام ائمه که اعتقاد دینی اوست، اقرار می‌کند. عنوان مثال ابیات زیر در ابتدا به مسئله ختم سلسله شریفه انبیاء با حضرت محمد ﷺ اشاره دارد. آنگاه شکر خدا را در گرو شکر پروردگار می‌داند و با اشاره به مقام والای انبیاء بیان می‌دارد که امام سجاد علیه السلام نیز از سلسله طیبه انبیاست.

هذا ابن فاطمه، إن كنت جاهله	يَجِدُه أنبياء الله قد ختموا ^۶
من يشكر الله يشكر أوليه	ذا فالدين من بيت هذا ناله الأُمم ^۷
ينمي إلى ذروه الدين التي	عنها الأُكف، وعن إدراكها القدم
من جدّه دان فضل الأنبياء له	وفضل أمته دانت له الأُمم
مُشتقه من رسول الله نبعته	طابت مغارسه، والخيم، والشيم ^۸

ایدئولوژی: «در زبان‌شناسی، ایدئولوژی به مجموعه‌ای از عقاید، برداشت‌ها و ارزش‌های نظام‌مندی که در یک جامعه یا بخشی از آن ساری و جاری است، اطلاق می‌شود».^۹ در بخش زبان و بررسی واژگان روشن شد که عواملی فراتر از زبان در انتخاب واژگان تأثیر می‌گذارند. «ایدئولوژی

۱. فرزددق، دیوان الفرزدق، ص ۲۳۹.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۴۰.

۴. همان.

۵. خدای، پایگاه اطلاعاتی پژوهش.

۶. فرزددق، دیوان الفرزدق، ج ۲، ص ۲۳۸.

۷. همان، ص ۲۴۰.

۸. همان.

۹. یارمحمدی، درآمدی به گفتمان‌شناسی، ص ۳۸.

خاص نویسندگان در انتخاب واژگان امری مؤثر است.^۱ در این شعر ابیاتی وجود دارد که بیانگر باورها و احترام فرزددق به خاندان نبوت است که از آن جمله می‌توان به ابیات زیر اشاره کرد:

مِن مَعْشَرٍ حُبُّهُمْ دِينٌ، وَبُغْضُهُمْ كُفْرٌ، وَقُرْبُهُمْ مَنَجِي وَمُعْتَصَمٌ^۲

یکی از فروع دین «تولّی و تبرّی» است که در این بیت مطرح می‌گردد. تولّی به معنای دوست داشتن دوستان خدا و تبرّی به معنای بیزاری جستن از دشمنان خداست. تولّی و تبرّی از فروع دین است و در فرهنگ اسلام، مخصوصاً شیعه، جایگاهی خاص دارد.

مَنْ يَشْكُرُ اللَّهَ يَشْكُرْ أَوْلِيَهُ ذَا فَالِدِينَ مِنْ بَيْتِ هَذَا نَالَهُ الْأُمَمُ^۳
يَنْبِي إِلَي ذُرُوه الدِّينِ الَّتِي قَصُرَتْ عَنْهَا الْأَكْفُ، وَعَنْ إِدْرَاكِهَا الْقَدَمُ^۴

در منابع شیعی از ملاقات بین فرزددق و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حفظ قرآن بعد از فرمایش ایشان،^۵ ملاقات با امام حسین علیه السلام و سرودن مرثیه برای آن حضرت و یارانشان،^۶ اشعاری در مذمت ابن ملجم^۷ و ارادت فرزددق نسبت به اهل بیت^۸ سخن به میان آمده و مستوفی نیز این موارد را تأیید کرده است.^۹ حتی اگر اسناد یاد شده که بیانگر محبت و ارادت فرزددق به اهل بیت است، نمی‌بود، باز هم به استناد این قصیده و طرز رفتار فرزددق در برابر هشام، می‌توان دوستی فرزددق با اهل بیت را اثبات کرد. به‌ویژه در روزگاری که هشام و خاندانش نسبت به امام سجاد علیه السلام و سایر شیعیان ستم روا می‌داشتند.

دو. باورسیاسی

برای نشان دادن باورهای سیاسی شاعر لازم است اوضاع اجتماعی - سیاسی روزگار شاعر بررسی گردد. نظام حکومتی هشام: هشام بن عبدالملک دهمین خلیفه امویان و هفتمین خلیفه مروانیان

۱. سلطانی، قدرت گفتمان و زبان، ص ۱۲۷.

۲. فرزددق، دیوان الفرزدق، ج ۲، ص ۲۴۰.

۳. همان.

۴. همان.

۵. دمشق، البداية والنهاية، ج ۹، ص ۲۶۵؛ امین، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۹۱.

۶. امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۶۸؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۱۰، ص ۱۴۴.

۷. محدث اربلی کشف الغمّة فی معرفة الائمة، ج ۱، ص ۵۸۲.

۸. همان، ج ۲، ص ۸۰۲.

۹. مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۶۴.

است.^۱ او در سال ۷۲ هجری به دنیا آمد. پدرش عبدالملک و مادرش دختر هشام بن اسماعیل مخزومی است.^۲ هشام بعد از وفات برادرش یزید در تاریخ ۴ شعبان سال ۱۰۵ هجری در ۳۴ سالگی به خلافت رسید. او مردی خشن، درشتخو و مال اندوز بود. بخل، ستمگری، سخت دلی و بی‌عاطفگی او بیش از هر خصلتش رخ می‌نمود.^۳

هشام و شیعیان: یزید بعد از شهادت امام حسین علیه السلام حدود سه سال و سه ماه خلافت کرد. امام سجاد علیه السلام در این دوره از ماجرای کربلا بر ضد حکومت ننگین یزید بیشترین بهره‌برداری را کرد. خطبه آن حضرت در شام و بیانات کوبنده او در هر فرصت‌های دیگر مردم را نسبت به سلطنت یزید متنفر کرد؛ به طوری که منشأ انقلاب‌های متعدد گشت.^۴ هرچند علویان تا به دست آوردن فرصت مناسب جنبشی نداشتند، شورش علیه حکومت امویان در دل آنان از بین نرفت.^۵ برای ترسیم دشواری‌های شیعه در عصر خلافت هشام، توجه به سرگذشت زندگی «جابر بن یزید جعفی» که به توصیه امام، خود را مجنون معرفی کرد تا از مرگ برهد، قابل توجه است.^۶

هشام و شاعران مبارز: با وجود ستم هشام نسبت به شیعیان، شاعرانی هم بودند که به رغم این مشکلات در مدح ائمه اطهار علیهم السلام و بیان فضائل ایشان و ظلم و ستم‌هایی که بر ایشان رفته بود، شعر می‌سرودند و با اشعار خویش حقانیت ائمه را اثبات می‌کردند. از جمله این شاعران می‌توان به «حسان بن ثابت»، «کمیت»، «سید حمیری» و «دعبل خزائی» اشاره کرد. هشام بن عبدالملک دستور داد خانه «کمیت»، شاعر شیعی، را خراب کنند و زبان و دست او را به دلیل ستایش اهل بیت و هجو فرماندار هشام در عراق ببرند.^۷ فرزدق در چنین روزگاری با سرودن این قصیده در مدح امام سجاد علیه السلام نام خود را جاودانه کرده است.

فرزدق و دستگاه اموی: فرزدق در دوران حکومت امویان زندگی می‌کرد و شاعر دربار ایشان بود.^۸ وی در دربار سایر خلفای اموی از جمله ولید، سلیمان و عمر بن عبدالعزیز حضور داشت و برای

۱. الخضری بک، محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه، ص ۵۳۵.

۲. دمشق، البداية والنهاية، ص ۲۳۳، ۲۵۱.

3. <http://www.ashoora.ir>.

۴. محمدی اشتهاردی، پرتوی از زندگانی چهارده معصوم، ص ۶۵.

۵. طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۷، ص ۱۶۲ - ۱۶۰ و ۱۶۹.

۶. امین، أعيان الشيعة، ج ۴، ص ۵۲.

۷. امینی، الغدير فی الكتاب والسنة والادب، ج ۲، ص ۲۲۹.

۸. کلی، الاصنام، ص ۸۳.

آنان نیز اشعاری سروده است. به عنوان مثال درباره عبدالملک چنین سروده است:

فوالارض لله ولاها خلیفته وصاحب الله فیها غیر مغلوب^۱

زمین از آن خداست که آن را به دست خلیفه اش داده و صاحب خدا در زمین شکست نمی خورد. هر چند این اشعار مبین دیدگاه نظری فرزدق درباره جایگاه خلافت امویان است و دست کم وی را از قلمرو شیعه اعتقادی بیرون می راند،^۲ در قصیده میمیه فرزدق روشی دیگر در پیش می گیرد. در بیت زیر وی با آوردن جمله معترضه «إن کُنتَ جاهله» به تجاهل حاکمان اموی در قبال امامان اشاره می کند که به رغم آگاهی بر شایستگی ائمه برای خلافت، دل های کور و سیاه آنان پذیرای حق نبود.

هَذَا بِنِ فَاطِمَةَ، إِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ بِجَدِّهِ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ قَدْ خُتِمُوا^۳

نتیجه

بسیاری از شاعران آزاده هر چند در دوران خفقان حاکمان جور زندگی می کردند، به دفاع از ارزش ها و باورهای دینی برخاستند و از طریق نگارش متون و سرودن اشعار، باورها و آرمان های خویش را بیان داشتند و در ضمن کلام از مصایب جامعه ای که در آن زندگی می کردند، پرده برداشتند. برخی از آنان به هنگام مبارزه با ظالمان روزگار با استفاده از ابزار زبان گاه چنان سیلی سختی به ظالمان نواخته اند که تا قرن ها مایه اعجاب می گردد. این پژوهش از طریق تحلیل گفتمان بر اساس نظریه وان دایک به تحلیل مبارزه کلامی بین فرزدق و خلیفه خون خوار اموی پرداخته است و چگونگی نفوذ کلام فرزدق را در قصیده ای که در آن او با مدح امام سجاد علیه السلام، هشام خلیفه اموی را برجای خود نشانده، در دو محور زبان و فرازبان بررسی کرده و نتایج حاکی از آن است که توانش کلامی او از ترکیب شایسته اندیشه و زبان در کلام حاصل آمده است.

نتایج بررسی در دو حوزه فرازبانی و زبانی نشان می دهد فرزدق برای القای محورهای مهم اندیشگی خویش مانند مدح و ستایش امام سجاد علیه السلام و اثبات حقانیت و شهرت خاندان نبوت و توهین و تحقیر نسبت به هشام و بیان عقائدات و پیام های خویش از واژگان برگزیده با بار معنایی

۱. فرزدق، دیوان الفرزدق، ج ۱، ص ۳۶.

۲. خدای، پایگاه اینترنتی پژوهش.

۳. فرزدق، دیوان الفرزدق، ج ۲، ص ۲۳۸.

ویژه و تعبیرات خاص بهره گرفته است. وی با استفاده از واژگان خاص، کاربرد آرایه‌های ادبی تشبیه و استعاره، شیوه‌های مختلف کاربرد جملات خبری و انشایی، حذف یا ذکر برخی ارکان جمله و ... که با شیوه خاصی بیان شدند، توانسته است کلام خود را تأثیرگذارتر نماید.

تحلیل گفتمان قصیده مدح فرزدق بر امام سجاد علیه السلام نشان می‌دهد که او از توانایی کلامی خود در کاربرد آرایه‌های ادبی و انتخاب نحو و واژگان و سایر تمهیدات زبانی به همراه توجه به مباحث فرازبانی، بجا و شایسته استفاده کرده است و با قدرت کلام توانسته است عرصه را بر حریف خود که فرمانروای پر قدرت زمانه بوده است، تنگ آورد.

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، عزالدین علی، *الکامل*، ج ۱۰، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱.
۲. امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، ج ۴ و ۱۰، تحقیق حسن امین، بیروت، دار المعارف، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
۳. امینی نجفی، عبدالحسین احمد، *الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب*، ج ۲، بی‌جا، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۴ م.
۴. بهرام‌پور، شعبان‌علی، *مقدمه تحلیل انتقادی گفتمان (نورمن فرکلوف)*، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۵. تفتازانی، سعدالدین، *مختصر المعانی*، قم، مؤسسه دارالفکر، چاپ نهم، ۱۴۱۱.
۶. جامی، عبدالرحمن بن احمد، *مثنوی هفت اورنگ*، دفتر اول سلسله الذهب، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران، گلستان کتاب، ۱۳۷۰.
۷. خدای، قدسیه، «فرزدق»، *پایگاه اینترنتی پژوهش*، بی‌جا، پژوهشکده باقرالعلوم (بخش فرهنگ علوم انسانی و اسلامی)، تاریخ دسترسی ۱۳۹۴/۰۷/۲۵.
۸. الخضری بک، شیخ محمد، *محاضرات تاریخ الأمم الإسلامیه*، بیروت - لبنان، دارالقلم، الطبعة الأولى، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م.
۹. *دانشنامه امام باقر علیه السلام*، پایگاه جامع عاشورا، www.ashoora.ir.
۱۰. دبیرمقدم، محمد، *زبان‌شناسی نظری*، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
۱۱. دمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۹، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲.
۱۲. سلطانی، علی اصغر، *قدرت گفتمان و زبان*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴.
۱۳. شمیسا، سیروس، *کلیات سبک‌شناسی*، تهران، نشر فردوس، چاپ دوم، ۱۳۷۳.

۱۴. شهیدی، سید جعفر، *تاریخ تحلیلی اسلام*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
۱۵. صدوق، ابوجعفر، *عیون الأخبار الرضا علیه السلام*، ج ۲، محقق و مصحح مهدی لاجوردی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۱۶. صفوی، کورش، *معنی شناسی کاربردی*، تهران، همشهری، ۱۳۸۲.
۱۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دار المعارف، ۱۹۶۰ م.
۱۸. طقوش، محمد سهیل، *دولت امویان*، ترجمه حجت الله جودکی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
۱۹. فتوحی، محمود، *سبک شناسی (نظریه ها، رویکردها و روشها)*، تهران، نشر سخن، ۱۳۹۰.
۲۰. فرزددق، همام بن غالب، *دیوان الفرزدق*، ج ۱ و ۲، مقدمه و شرح مجید طراد، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۷ ق.
۲۱. فرکلاف، نورمن، «تحلیل انتقادی گفتمان»، گروه مترجمان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، ۱۳۷۹.
۲۲. کلانتری، عبدالحسین، *گفتمان از سه منظر زبان شناسی، فلسفی و جامعه شناسی*، تهران، انتشارات جامعه شناسان، چاپ اول، ۱۳۹۱.
۲۳. کلبی، هشام بن محمد، *الاصنام*، تحقیق احمد زکی پاشا، تهران، نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
۲۴. محدث اربلی، *کشف الغمه فی معرفة الائمة*، ج ۱ و ۲، تبریز، بنی هاشمی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۲۵. محمدی اشتهااردی، محمد، *پرتوی از زندگانی چهارده معصوم (نگاهی بر زندگی امام سجاد علیه السلام)*، تهران، نشر مطهر، ۱۳۷۴.
۲۶. مستوفی، حمدالله بن ابی بکر، *تاریخ گزیده*، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران، امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۴.
۲۷. مک دانل، دایان، *مقدمه ای بر نظریه های گفتمان*، ترجمه: حسینعلی نودری، تهران، فرهنگ گفتمان، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۲۸. هاشمی، سید احمد، *جواهر البلاغة فی المعانی، البیان و البدیع*، بیروت، صیدا، المکتبه العصریه، بی تا.
۲۹. وان دایک، تئون. ای، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی*، گروه مترجمان (پیروز ایزدی، شعبانعلی بهرامپور، محمدجواد غلامرضا کاشی، علیرضا خرمایی، تزا میرفخرایی)، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه، ۱۳۸۹.
۳۰. یارمحمدی، لطف الله، *درآمدی به گفتمان شناسی*، تهران، نشر هرمس، چاپ اول، ۱۳۹۱.
۳۱. یحیایی ایله ای، احمد، *وب سایت ارتباطات اجتماعی* <http://www.yahyae.com>
32. Fairclough, N, *Language and Power*, London, Group.uk. Limited, 1996.
33. Searle, J, *Speech Acts*, Cambridge, University press, 1969.

